

در این شماره:

جنگ جنایتکارانه رژیم اردوغان در کردستان

از «پیشگامی رادیکالیزم مردمی اروپا» تا...

احزاب سازشکار کرد و انتخابات پیش رو

جهانی که کودکان را به بردگی می کشد

واقعیت کمونیسم چیست؟

آتش • شماره ۵۲ • اسفند ۱۳۹۴

email: atash1917@gmail.com

به مناسبت ۸ مارس



روز جهانی زن

که در مقابل تحقیر و یا مردانی که بر سر "درجه دوم" بودن زنان با این نظام همسو و همفکر هستند، جا نزده اند. و بالاخره آیا تعداد محدود زنان آگاه و مبارز در صفوف تشکل های مربوط به جنبش های اجتماعی و چپ، به ویژه در سطوح تصمیم گیری و رهبری را می توان از تفکر مردسالارانه مسلط بر این تشکل ها و عملکرد باز دارنده ناشی از آن، جدا دانست؟ نگرش مردسالارانه صرفا به نفی وزنه و جایگاه زنان در صفوف طبقه کارگر محدود نمی شود، بلکه در حیطه تئوریک مساله زن را "مساله ای بورژوا دمکراتیک" عنوان می کند و آن را کم اهمیت تر از به اصطلاح "مسائل طبقاتی" قلمداد می کند و به شکلی یک سوپه، آن را تابع "مساله طبقاتی" می داند.

دوم: آمار جدید حکومتی سهم زنان از نیروی کار رسمی ایران را حداکثر ۱۵ درصد نشان می دهد و نرخ بیکاری برای زنان را ۳۰ درصد می داند. (نعمت زاده - وزیر صنعت، معدن و تجارت. شنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۴ ایسنا). البته در اینگونه آمارها، فقط به زنان شاغل رسمی بسنده می شود و اکثریت زنان که درگیر مشاغل غیر رسمی در خانه و خیابان یا در کارگاه های کوچک سنتی هستند، نادیده گرفته می شوند. اگر چه بر مبنای همین آمار ناقص و گمراه کننده نیز می توان به حقایق در مورد سیاست طبقه سرمایه دار حاکم در شرایط بحران برای بیکارسازی زنان شاغل پی برد (توجه داشته باشیم که ادامه در صفحه ۳

اول: بگذارید از روابطی که زیر سقف خودمان (خانواده مشترک) برقرار است شروع کنیم. هستند بسیاری زنان آزادیخواه که برای راهی زحمتکشان مبارزه می کنند و همسرانشان هم جزء فعالین جنبش های کارگری، دانشجویی و چپ به حساب می آیند. اما در زیر همین سقف خود را در زندان روابط مردسالارانه و رفتارهای زن ستیزانه اسیر می بینند. چرا؟ بسیاری از فعالین جنبش های یاد شده نقش زن را به پایبندی و تعهد نسبت به منافع مشترک «کارگری» محدود می بینند. هستند بسیاری مردان فعال در جنبش های اجتماعی که هر حرفی از حقوق پایمال شده زنان و ستم جنسیتی را مخرب و باعث تضعیف این جنبشها معرفی می کنند. چرا؟ کم نیستند مردان فعال در جنبش های اجتماعی و چپ که با عقب مانده ترین گرایش ها و ارزش ها و سنت های مردسالارانه رایج در جامعه (و در صفوف توده های کارگر و زحمتکش) همراه می شوند یا در مقابلش سکوت اختیار می کنند! چرا؟ بهتر است تعارف هایی که در "تجلیل از شخصیت زن" و "به رسمیت شناختن حقوق زنان" باب شده را جدی نگیریم. اینها قبل از اینکه نشانه یک دگرگونی واقعی و عمیق در افکار و ایده های کهنه و سنتی درمورد زنان باشد، نتیجه فریادهایی است که زنان شورشگر شبانه روز در مقابل سرکوب و فشار نظام طبقاتی و مردسالار سر داده اند. اینها حتی بخشا عقب نشینی لفظی است در برابر حرکت زنان حق طلبی

۲۰ بهمن ۹۴). اما بیم و امید برای چه کسانی؟ برای چه چیزی؟ اتاق های فکر و منابع مالی شان شبانه روز کار می کنند و آمار می دهند: چند درصد ممکن است در انتخابات شرکت کنند؟ چند درصد در این مشارکت منافع سیاسی و اقتصادی دارند؟ چند درصد ناراضی اند و بی اعتماد و مردود و چطور باید قانع شان کرد (یعنی در واقع سرشان را شیره مالید و با چه وعده هایی طوری که فکر کنند خودشان فکر کرده و تصمیم گرفته اند)؟ چند درصد به کی ها رای می دهند و چطور می توان آرای آن ها را به نفع کدام جناح تغییر داد و رسانه ها چه نقشی دارند؟ می گویند: «به آن طیف بزرگ مردم که از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ناراضی اند و رای شان تعیین کننده» باید گفت که حل این مشکلات زمان بر است و اصلاح طلبان دنبال پیدا کردن دلایل این مشکلات اند! پس به کاندیداهای اصلاح طلبان رای بدهید «تا دلیل مشکلات را پیدا کنند!» (نگاه کنید به روزنامه شرق همان تاریخ مقاله «تدبیر اطلاع طلبانه برای منافع ملی»).

هیچ کدامشان از شرم، به عنوان یک خصوصیت که قرارست آدم ها داشته باشند، کمترین بهره ای نبرده اند. می گویند: «شما مردم ایران تصمیم گیرنده هستید». دروغ می گویند. «تصمیم گیرنده» ها در اصل اکثریت مردم نیستند. تصمیم گیرنده های واقعی لایه بسیار نازکی از «مردم ایران» اند که بر اقتصاد و سیاست این جامعه حکم رانده و آن را تحت کنترل دارند. این قشر نازک که رسانه های عمومی را در انحصار دارد و افکار را شکل می دهد، تعیین می کند که مردم چطور فکر کنند، به کی رای بدهند و یا به کی رای ندهند و همه منابع مالی و سیاسی و ایدئولوژیک را برای این کار در خدمت دارد. این نه تنها در مورد انتخابات دیگر صادق است.

نام واقعی، علمی و مارکسیستی این لایه نازک «مردم ایران»، طبقه سرمایه دار استثمارگر است که دولت جمهوری اسلامی نماینده آنست. این طبقه نمایندگان سیاسی و قضات خود را دارد که برعکس درک های کوتاه بینانه

چند روز بیشتر به برگزاری نمایش انتخاباتی شان باقی نمانده که سخت تر از پیش به تکاپو افتاده اند. بد و بیراه نثار یکدیگر می کنند. پوستر می چسباند بعد پوسترهای هم را پاره می کنند. چنان فضای متعفن و غبارآلودی از دروغ و فریب به راه افتاده که آلودگی نفس گیر هوا در برابرش نسیم بهاری جلوه می کند. اما بر سر یک چیز پیوندی عمیق و ناگسستی دارند: کشاندن مردم به پای صندوق های رای و نشان دادن این که: هرچند دولت اسلامی مردم را گوسفندانی می داند نیازمند شبان، اما در عین حال «نظامی دمکراتیک» است و متکی بر آرای مردم. این واقعیتی است که بارها اتفاق افتاده و تا زمانی که مردم یاد نگیرند و آگاه نشوند که «پشت هر شعار و برنامه، موضع و منافع طبقاتی» را ببینند، باز هم اتفاق می افتد و حکایت گوسفند و شبان تکرار خواهد شد. خامنه ای می گوید در انتخابات شرکت کنید تا نظام جمهوری اسلامی بیمه شود. روحانی می گوید در انتخابات شرکت کنید تا عزت و قدرت ایرانیان به دنیا ثابت شود. رد صلاحیت شده ها می گویند در انتخابات شرکت کنید چون ضامن مشروعیت نظام است. به اصطلاح «چپ های» جناح اصلاح طلب می گویند در انتخابات شرکت کنید حتما اگر به ما رای نمی دهید. شرکت کنید، شرکت کنید... چون «منافع ملی در سطح منطقه ای چنین حکم می کند».

می گویند: پس از ماه ها «فراز و فرود آمیخته با بیم و امید» بالاخره به روز انتخابات نزدیک شدیم (روزنامه شرق -

و راست وظیفه‌اش صرفا به «ظلمات استصوابی» محدود نشده و بسیار فراتر از این اصل عقب مانده حکومتی عمل می‌کند. این طبقه بر تمام ارکان و شئون جامعه حکم می‌راند، مناسبات سیاسی اقتصادی اجتماعی ارتجاعی اش را تحمیل می‌کند، توسط نیروهای مسلح ارتش و سپاه و بسیج از این مناسبات با چنگ و دندان محافظت می‌کند و با کنترل و حکمرانی بر این نیروها و رسانه ها، افکار را در جهتی که تامین کننده منافع استثمارگرانه اش باشد به حرکت در می‌آورد. بعد با افکار و آرای مردم بازی می‌کند و پشت میز رقابت های جناحی، مناسبات میان یکدیگر را تنظیم می‌کنند. در این میان اگر کسی بلند شود و بگوید: «همه تان بروید گم شوید. من می‌خوام کاندید بشم تا قانون کار ضد کارگری را به نفع کارگران عوض کنم،

قوانین ضد انسانی که در مورد میلیون‌ها بازنشسته تصویب می‌کنید را تغییر بدم، بر عکس دروغ هایی که می‌گوئید بیش از ۱ میلیون کودک از حق تحصیل محروم نباشن، بر دخالت تان در سوریه «به نام من، به کام شما» خاتمه بدم، نویسنده ها کتاب های ممنوعه‌شان چاپ شود، زنان تشکلات خود را داشته باشن و علیه دخالت دین در دولت و حجاب اجباری فعالیت کنن، مردم گرد و بلوچ و ترک ... به زبان خودشون درس بخونن...» فکر می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ این آدم شجاع به عنوان «عنصر نامطلوب شماره یک» دستگیر و اعدام می‌شود. چرا که خارج از فرایند تعیین شده و ساختاری این نظام حرکت کرده است. چرا که قواعد بازی انتخاباتی را رعایت نکرده است. «دمکراسی انتخاباتی بورژوازی» (گیریم از نوع اسلامی‌اش) یعنی همین. دامنه خودفریبی گسترده است. هم

در میان توده های مردم و هم در میان نیروهایی که مدعی رهایی مردم‌اند. در صفوف مردم می‌شنویم که می‌گویند: «من با همه‌شان مخالفم اما فکر می‌کنم تاکتیکی باید رفت و به فلاتی ها رای داد». او فکر می‌کند که خودش به این فکر «داهینه» رسیده است. اما این فکر برای او توسط همان هایی که «با همه‌شان مخالف است» ساخته شده است. فکر می‌کند که دارد در یک سیستم سیاسی که «انتخابات مردمی» بخشی از آنست مشارکت می‌کند. اما این «انتخابات مردمی» آن‌طور که خیال می‌کند، مردمی نیست. چون همان‌طور که گفتیم کنترلی بر آن اعمال شده است. حساب و کتابی داشته است. و این حساب و کتاب توسط طبقه ای که قدرت سیاسی ارتجاعی را دارد، تامین شده است. برخی نیروهای چپ و ضد جمهوری اسلامی می‌گویند: «البته مردم ایران سال

هاست که دیگر متوهم نیستند و فریب کارزارهای انتخاباتی را نمی‌خورند...». این واقعیت ندارد. خیالات خود را به جای واقعیت عینی گذاشتن است و عجز و ناتوانی در تغییر وضعیت سیاسی موجود و در تلاش برای گشودن راهی انقلابی. بخش بزرگی از جامعه متوهم است و راهکار ترمیم و رفرم را در برابر انقلاب قرار می‌دهد. پاندول وار حرکت می‌کند. بخش بزرگی از این جامعه «امنیت‌اش را در سیاست و راهکارهای هیئت حاکمه جستجو می‌کند. اما این «غیرطبیعی» نیست. تا وقتی توده های مردم آگاه نشده و نتوانند شعارها و برنامه های نیروهای سیاسی گوناگون را تشخیص دهند و منافع طبقاتی پشت آن را در یابند، همیشه متوهم و بدتر برده این مناسبات باقی خواهند ماند. ■

آتش

جنگ جنایت کارانه رژیم اردوغان در کردستان

در اوایل سال ۲۰۱۶ دولت ترکیه کشتار مردم کردستان را شدت بخشید و برای مجازات مردم کردستان از اواسط ماه دسامبر ۲۰۱۵ قوانین منع عبور و مرور را در چندین شهر اعمال کرد. در واکنش به این جنایت، بیش از هزار تن از دانشگاهیان نزدیک به ۹۰ دانشگاه با امضای «دانشگاهیان برای صلح» طوماری امضاء کردند و اعلام کردند در مقابل این جنایت سکوت نمی‌کنند. عنوان این طومار این بود: «ما نمی‌خواهیم شریک این جنایت باشیم». این طومار، دولت رجب طیب اردوغان را به دلیل استفاده از «تجهیزات سلاح سنگین که فقط در زمان جنگ استفاده می‌شود» برای حمله به مناطق کردستان محکوم می‌کند و جنایت های اردوغان را «کشتار عامدانه و برنامه ریزی شده» اعلام کرد.

اردوغان اقدامات سرکوبگرانه دولتی را تشدید کرد. وی امضاء کنندگان را «روشنفکران دروغین» خواند و گفت که آن‌ها نباید انتظار داشته باشند که به صرف داشتن یک مدرک دکتری با آنها برخوردی متفاوت از برخورد با «تروریستها» (که منظورش رزمندگان پ.ک.ک است) شود. وی امضای طومار ۱۰ ژانویه را یک عمل خیانت آمیز خواند و اعلام کرد هرکس نسبت به این طومار واکنش نشان ندهد،

متهم است و به دادگاه فرا خوانده خواهد شد. ۲۷ نفر از دانشگاهیانی که عمدتاً از دانشگاه «کواچلی» در شمال غرب، ترکیه بودند، در یک حمله سحرگانه بازداشت شدند و به اتهام «تبلیغات تروریستی» مدت کوتاهی را در بازداشت به سر بردند. امضاء کنندگان اکنون، رسماً تحت پیگرد و تحقیقات قضایی قرار دارند. استادان دانشگاه و محققان توسط مجامع دانشگاهی حامیان «تروریسم» اعلام شدند و بعضی از آنها از مناصب خود برکنار شدند. بسیاری تهدید به مرگ شدند. در بسیاری موارد صلیب قرمزی بر روی درهای محل کارشان کشیده شد. این نمادی است که در زمان قتل عام ارمنیان در سال ۱۹۱۵ برای نشانه کردن قربانیان استفاده می‌شد. «سdat پکر» یک گانگستر گردن کلفت، یک اسلام گرا و ناسیونالیست که گفته می‌شود به اردوغان نزدیک است در وب سایت خود چنین نوشت: «ما خون شما را خواهیم ریخت و در خون شما شنا خواهیم کرد». این طومار جامعه را دوقطبی کرده است. شمار امضاء کنندگان طومار بیشتر از دوبرابر شد. نویسندگانی چون اورهان پاموک که برنده جایزه نوبل است، ناشران، فیلم سازان، انجمنهای روزنامه نگاری و وکیلان و بسیاری از مجامع و افراد به صورت عمومی صدای خود را برای حمایت از دانشگاهیان تهدید شده، بلند کرده اند.

بسیاری از اکتیویست های دانشگاهی در خارج از ترکیه از جمله نوام چامسکی، جودیت باتلر، اتین بالیبر و دیوید هاروی، نیز چنین کرده اند. دندان نشان دادن اردوغان به دانشگاهیان چیزی بیش از قدرت طلبی و جاه طلبی فردی است. هرچند اینهم بخشی از ماجرا است. اردوغان نماینده آمال و جاه طلبی های بخش بزرگی از طبقه حاکمه ترکیه و دولت ترکیه است. ترکیه در چهارراه حوادث منطقه ای و بین المللی قرار گرفته است و بحران های این منطقه به شدت خود را در ترکیه بروز می دهد و رژیم اردوغان با سیاست هایی که خودش اتخاذ کرده هم اکنون دچار بحران شده است.

کشور ترکیه درحال «سوریه شدن» است. هم از این جهت که مانند سوریه در مناطق شهری در جبهه جنوب - شرق، جنگ در جریان است و داعش شهرهای بزرگ را زیر حملات خود گرفته است و هم از این جهت که تحولات ترکیه از تحولات بین المللی تغذیه می‌شود. این به ویژه به معنای برخورد بین اسلام گرایی و امپریالیسم غرب و در هم پیچیدگی تضادهای آن با حرکات تهاجمی کلیه نیروهای ارتجاعی است که در این گرداب در جستجوی پیشبرد منافع خود هستند. سرکوب کردها، گرگهک همه این

جریانات است و از زوایه جاه طلبی های اردوغان جنبه کلیدی دارد. گرچه این تنها عامل و حتی مهمترین عامل در تغییر شرایط کنونی نیست ولی در هر صورت خطری است که اردوغان باید به جان بخرد. ترکیه اردوغان عمیقاً در جنگ داخلی سوریه درگیر شده و از زمان شروع جنگ، کوشیده که به عنوان بخشی از قدرت طلبی منطقه‌ای اش، این کشور را زیر نفوذ خود بگیرد و از ایدئولوژی اسلام گرایی به عنوان ملاتی برای به هم چسباندن این پروژه استفاده کند. همگان می‌دانند که رژیم ترکیه مهمترین تامین کننده سلاح و نیرو برای گروههای اسلام گرای مختلف در سوریه بوده است. این مساله با رضایت آمریکا رخ می‌دهد که نگرانی هایش برای دور نگه داشتن روسیه از سوریه و مقابله با نفوذ ایران در سوریه، یک عامل عمده در گسترش و عمق یافتن جنگ داخلی در سوریه بوده است. در عین حال، موقعیت ترکیه، آنرا در تضاد با آمریکا که توسط نیروهای اسلامی از جمله داعش به صورت پیوسته در حال تهدید است، قرار داده است.

در چند ماه گذشته اردوغان سعی کرده است تا سلطه کامل دولت ترکیه بر بخشهای جنوب شرقی ترکیه را اعاده کند. تانکها و توپخانه ارتش مناطق مظنون

نرخ بیکاری برای مردان در همین دوره حدود ۱۰ درصد است. این واقعیتی است که گسترش نظام سرمایه داری در سراسر دنیا، مداوما تعداد بیشتری از زنان را به نیروی کار صنعتی و خدماتی تبدیل می کند؛ در عین حال زنان در صنایع کوچک سنتی و خانگی و در کشاورزی معیشتی کماکان نقشی اساسی بازی می کنند. این نقش علیرغم محدود شدن و به حاشیه رانده شدن بخش های عقب مانده و ماقبل سرمایه داری اقتصاد، همچنان به عهده زنان است. عرصه مهم دیگری که زنان در آن نقشی منحصر به فرد ایفاء می کنند و هیچکس در "زنان بودن" آن شک ندارد، کار خانگی یا خانه داری است. خانه داری را بهتر است بیگاری یا کار بدون مزد بنامیم و نه کار به معنی رایج کلمه. این بیگاری، نقش کلیدی در سودآوری سرمایه داری دارد.

کار بدون مزد زنان که شرایط تجدید قوا و انرژی کار مرد (یا مردان) خانواده را تامین می کند، و نیروی کار جدید جامعه را از طریق تولید مثل و بچه داری می پروراند، تاکنون جایگاه بی بدیلی در تحقق ارزش در نظام سرمایه داری داشته است. برای اکثریت مردم تصور اینکه چرخ زندگی بتواند بدون کار خانگی بچرخد، غیر ممکن

است. در واقع اکثریت عظیم اهالی دنیا، شاید بدون اینکه خود متوجه باشند، خانواده را مقدس می دانند و باور دارند که "بهشت زیر پای مادران است" چرا که کار خانگی را حیاتی و واجب تشخیص می دهند!

در عین حال، به ویژه طی چند دهه گذشته، سرمایه داری بین المللی به شکل بیسابقه ای نیروی کار زنان را وارد بازار کار کرده، در برخی کشورها رشته های تولیدی معینی را عمدتاً با استفاده از این نیرو به راه انداخته است. نتیجه اینکه، زنان بیش از پیش در لایه های تحتانی (لایه های گسترده و مهم) طبقه کارگر جهانی جای می گیرند. پرولتر شدن بیشتر زنان بدون شک بر شرایط و شکل کار خانگی تاثیر می گذارد، اما به هیچ وجه به معنی حذف آن نیست. با رابطه ای متناقض و شکل های مختلط بهره کشی روبرو هستیم. در بعضی موارد، کارهای فرعی واحدهای تولیدی و خدماتی سرمایه داری را به زنان می سپارند تا به شکل فردی و یا در گروه های کوچک خانوادگی در خانه های خویش آن را انجام دهند. این راهی است برای همزیستی کار مزدی زنان با بیگاری یا به اصطلاح "وظایف خانگی" آنان. زنان کارگر درگیر روابط مختلطی از کار مزدی و کار بی مزد خانوادگی هستند. مثلاً در بسیاری موارد، دستمزد

قالیبافی براساس مناسبات پدرسالارانه حاکم "و به طور طبیعی" در اختیار مرد خانواده قرار می گیرد. خویست در همینجا اشاره کنیم که یک نگاه گذرا به تعداد بافندگان در سراسر کشور نشان از آن دارد که عمده نیروی درگیر در این کار که بالغ بر ۲ میلیون نفر است را زنان تشکیل می دهند. این خود می تواند پوچی آمارهایی که می خواهند نقش زنان در طبقه کارگر را کوچک جلوه دهند نشان دهد. در کنار این، بعضی کارهای خدماتی نظیر بسته بندی نیز هست که در خانه های مناطق شهری توسط زنان انجام می گیرد و این بیشتر در چارچوب کار مزدی به شیوه قطعه کاری می گنجد.

در جامعه مردسالار، مردان کارگر نیز از امتیازات مردانه برخوردارند و از ایدئولوژی پدرسالارانه و دین و سنت بهره می برند. همین وضعیت شکافی را بین مردان و زنان کارگر شکل داده است. بدون توجه به این واقعیت، نمی توان رفتار و سیاست صحیحی برای متحد کردن واقعی صفوف طبقه کارگر اتخاذ کرد.

سوم: ستم و تبعیض جنسیتی و مساله رهایی زن از نظر عینی یکی از تضادهای اصلی و یک قوه محرکه مهم برای انقلاب اجتماعی سوسیالیستی و پس از آن برای پیشروی انقلاب در

فرایند ساختمان سوسیالیسم است. هر جا نیروی ذهنی انقلاب با شکل های گوناگون ستم بر زنان (هم قبل و هم پس از کسب قدرت سیاسی) بیشتر درگیر شد و جامعه و افکار را در جهت حل این تضاد در زیربنا و روبنا شکل داد و به میدان آورد، موتور محرکه انقلاب سوسیالیستی فعالتر و پر قدرت تر به جریان افتاد. و هر جا که با استدلال ها و بهانه های محافظه کارانه به سنت ها و ایده های کهنه و روابط مردسالارانه پا داده شد، نیروهای بورژوازی قدرت مند تر شدند و انقلاب را از شتاب انداختند. مساله زن یک مساله کمونیستی است. یعنی حل کامل آن وابسته به از بین رفتن مالکیت خصوصی و طبقات است و خود بخش تعیین کننده ای از این فرایند است. بدون حل نهایی تضاد میان اجتماعی شدن تولید و مالکیت خصوصی، سلسله مراتب جنسیتی در جامعه بشری از بین نخواهد رفت. از طرف دیگر جنبش انقلابی زنان این ظرفیت را دارد که با پیشروی و تعمیق خود در عرصه پراتیک و تئوری، کل جامعه را به جلو براند، پالایش دهد، با افق و نگاه انجام انقلاب سوسیالیستی و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، زمینه ساز آفرینش جهان کمونیستی باشد. ■

فواد کعبی

جنگ جنایتکارانه...

به حمایت از پ.ک.ک را ویران کردند و مردم آن مناطق را تحت محاصره حکومت نظامی و گرسنگی قرار دادند تا مردم دست از حمایت پ.ک.ک بردارند.

ارتش ترکیه مانند ارتش اسرائیل در فلسطین با استراتژی «زمین سوخته» پیش می رود (۱). آ.ک.پ، حاضر شده است زبان و هویت کردی را به رسمیت بشناسد اما این اقدام دیگر نمی تواند خشم نسل جدید جوانان کردستان را فرو نشاند. این جوانان در شرایط موجود هیچ آینده ای برای خود نمی بینند. ارتش ترکیه، یگانهای ویژه و تاکتیکهای نظامی وحشیانه ای را برای دستگیری اکثریت جوانان و نوجوانان کرد، طراحی کرده است

و می خواهد خانواده های اینان را وادار کند که به پ.ک.ک پشت کنند. این خشونت گسترده، انگیزه اولیه امضاء کنندگان طومار بود: «دولت عاملدانه فرزندان ما را می کشد و خانه های ما را نابود می کند.»

توهمات راجع به دموکراسی پارلمانی و گسترش تفکر «رنال پلتیک» در میان کردها، به نفع اردوغان و ایالات متحده آمریکا تمام شده است و برای مردم نتایج مرگبار داشته است. «خودمختاری اداری» به عنوان نوعی از همزیستی با یک یا چند دولت ارتجاعی، به شیوه الگوی کوبانی، جایی که «پ.ی.د» با کمک نیروی هوایی آمریکا، ارتش داعش را عقب رانده، به این توهمات بیشتر دامن می زند. آنچه که اتفاق افتاد این نبود که ایالات متحده

شرایط و خواسته های کرد ها را قبول کرد، بلکه این کرد ها بودند که به (شرایط و خواسته های) آمریکا تن دادند. داشتن یک خودمختاری اداری و نداشتن دولت، چنین مدلی عملی نیست و راه حل رهایی بخشی برای ستمی که دولت ترکیه بر مردم کرد وارد می کند، نیست.

طومار دانشگاهیان و اعتراض شجاعانه آنان بسیار عالی است. ولی امید به «یک صلح پایدار شامل مطالبات سیاسی جنبش کردستان» امید واهی است. این حقیقتی است که باید تشخیص داده شود. در ترکیه و منطقه قدرت های حاکم به نابود کردن مردم ادامه خواهند داد و حتی در آینده در یک سطح انبوه تر به این تخریب و نابودی ادامه خواهند داد، مگر اینکه

مردم تشخیص بدهند که ذات نیروهای اجتماعی ارتجاعی و سازوکارهای ارتجاعی حاکم چیست و یاد بگیرند که از بحرانهای سیاسی برای به میدان آوردن راه حل های انقلابی استفاده کنند.

۱: زمین سوخته یک استراتژی جنگی است که یک ارتش در راه پیشروی به سوی دشمن هر چیزی که ممکن است به کار دشمن بیاید را نابود می کند.

آتش (این نوشته با استفاده از مقاله ۱۹ ژانویه ۲۰۱۶ سرویس خبری جهانی برای فتح، تهیه شده است)

آتش مخالف بی چون و چرای دنیای وارونه سرمایه داری است با همه رنج و جنون و زشتی هایش، از اشغالگری امپریالیستی و جنگ های ناعادلانه گرفته تا بنیادگرایی مذهبی و نژادپرستی، از نابودی محیط زیست گرفته تا تجارت سکس و کار کودکان. این نشریه وقایع و تحولات مهم بین المللی، موقعیت جنبش ها و انقلابات مردمی، جنگ ها و مداخلات امپریالیستی، علل و نتایج بحران ها را بررسی می کند.

آتش فرهنگ عقب گرا و مخدوری که مثل کوه زباله بر افکار جامعه سنگینی می کند را به چالش می گیرد. پس علیه عادت است و بی تفاوتی. علیه بی فکری است و باور به قضا و قدر. علیه دست روی دست گذاشتن است و علیه گلیم خود را از آب بیرون کشیدن به قیمت له کردن بقیه.

از «پیشگامی رادیکالیسم مردمی اروپا»



تا «تشریف به محضر» خامنه ای

چیست؟

جالب اینجا است که این بار و تاکنون هیچ پیامی از سوی ستایشگران ایرانی سیریزا برای «الکسیس عزیز» و «رفقای سیریزا» فرستاده نشده است. گویی مشتاق نیستند به روی خود بیاورند که «رادیکالیسم مردمی» و «دمکراسی توده ای» سیریزا و سیپراس فقط به تاخت زدن زندگی و امید مردم یونان با جنایتکاران اقتصادی قدرتهای امپریالیستی اروپا بسنده نکرده و این بار مشابه همپالکی های آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی اش برای بهره کشی امپریالیستی از مردم ایران هم گام به پیش نهاده است.

توالی کمیک سریال سیریزا و مدافعین ایرانی اش بار دیگر نشان داد بین انقلاب کمونیستی و ارتجاع سرمایه داری، بین پرولتاریا و بورژوازی و بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم هیچ حالت وسط و میانه ای وجود ندارد. یا از همین امروز برای یک انقلاب سوسیالیستی، تحت رهبری یک برنامه و افق و حزب واقعا کمونیستی انقلابی حرکت خواهید کرد یا به اشکال مختلف تراژیک و کمیک به بخشی از وضع موجود و مدافعین آشکار و پنهان آن تبدیل خواهید شد. ■

یادداشتها:

۱- پیام هیئت اجرایی راه کارگر به سیریزا ۷ بهمن ۱۳۹۳- مندرج در سایت (rahekgar.net)

۲- پیام حمید تقوایی به الکسیس سیپراس ۲ فوریه ۲۰۱۵- مندرج در (rowzane.com)

۳- در مورد ماهیت سیریزا و عملکردش نگاه کنید به: آیا هیچ کار دیگری نمی توان کرد؟ نشریه حقیقت شماره ۷۱ اردیبهشت ۱۳۹۴- مندرج در (http://cpimlm.com/showh۳.php?id=۶۱۴&p=۷۱)

کامران حقیقی

سفر الکسیس سیپراس نخست وزیر یونان به ایران و دیدار با سران جمهوری اسلامی در روزهای میانه ماه بهمن، یک بد بیاری واقعی برای مدافعین و ستایشگران سیریزا در چپ ایران بود. اواخر ژانویه ۲۰۱۵ (تقریبا یکسال پیش) بود که پیروزی ائتلاف سیریزا در انتخابات یونان به موج جدیدی از شادی توهم زا در میان افراد و جریاناتی که خود را «چپ» و حتا «کمونیست» معرفی می کنند، منجر شد. شادی از این که گویا می توان ضد سیستم سرمایه داری بود ولی در درون آن جایی یافت و برای اصلاح آن کار کرد. سیل پیامهای تبریک به مناسبت «امید بخشیدن به سنگرهای آزادی و سوسیالیسم» (۱) و «بازگشت چپ رادیکال و کمونیسم سیاسی دخالتر در اروپا» (۲) از سوی برخی سازمانها و احزاب و بعضی روشنفکران چپ به سوی رهبری سرازیر جاری شد. این میزان از شوق زدگی از پیروزی سیریزا بیش از هر چیز بیان وجود پتانسیل قوی رفرمیسم و سوسیال دمکراسی در بخشی از چپ ایران و گرایش به تطبیق یافتن با وضع موجود و اشکال مختلف دولت بورژوازی بود. لرزش دل و دست اینان از راه یابی سیریزا به پارلمان، گویای عیار واقعی «کمونیسم کارگری» شان است.

اما فقط چند روز وقت نیاز بود که سیپراس ابتدا از تمایل دولتش برای حل مسئله بدهی های یونان به نهادهای امپریالیستی اروپا بگوید و بعد از چند ماه نمایش تو خالی «مقاومت»، رسما مفاد کُرنش در مقابل زورگویی بانکها و الیگارش های مالی اروپایی را امضا کند. (۳) به این ترتیب افسانه «مقاومت ضد ریاضت کشانه» سیریزا و کاریکاتور «افق سوسیالیستی اروپای امروز» زودتر از آنچه خوش بین ترین طرفدارانش هم تصور می کردند بر باد رفت. الکسیس سیپراس مانند رئیس یک دولت سرمایه داری و حافظ منافع بورژواها و متحد نهادهای سرمایه مالی اروپا، تمامی زُستهای رادیکالیسم را کنار گذاشت، مشتتهای گره کرده اش را باز کرد، با لیخند یک بورژوا- بوروکرات متشخص تا کمر در مقابل وزیران اقتصاد و رؤسای بانکهای آلمانی و اروپایی خم شد و دستهای آنها را به نشان معامله بر سر زندگی و معیشت کارگران و حقوق بگیران و جوانان بیکار یونانی فشرده. آس همان آس بود و کاسه همان کاسه، قتل عام اقتصادی مردم یونان ادامه می یابد!

با این وجود توهم به «مقاومت» سیریزا در چپ ایران هنوز ادامه داشت و استعفای فلان وزیر یا انشعاب بهمان محفل تروتسکیستی از بدنه سیریزا به عنوان شاخصهای «طلوع یک رادیکالیسم نو و عروج یک قطب انقلابی» در یونان تعبیر می شد. اما گویی طنز روزگار دست از سر مدافعین ایرانی سیریزا بر نمی دارد و این بار سیپراس از میان ۱۹۳ کشور جهان دقیقا باید به ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی برود و عکسهای یادگاری با روحانی، هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای ببیند. سفر سیپراس به ایران پس از برجام البته در چارچوب «عادی سازی» روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی با غرب جای می گیرد. قرار است پس از توافقات، هجوم سرمایه های امپریالیستی به ایران آغاز شود و شاید در این دور جدید ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ایران در مدار سرمایه جهانی، سهمی هم به یونان بحران زده برسد. اما آیا جز این است که این «دور جدید» سرمایه گذاری های امپریالیستی در ایران، شکل دیگری از نفوذ و تسلط روابط استثمارگرانه سرمایه داری امپریالیستی است که تأثیراتش بر اکثریت کارگران و کارکنان جامعه، بیکاری گسترده و صعود هزینه ها و گسترش جهل و خرافه و اعتیاد و فحشاء خواهد بود؟ و موضع سیپراس و «افق سوسیالیستی» اش در قبال شروع این قتل عام اقتصادی در ایران

شما را به همکاری دعوت می کنیم:

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنجها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع ترین شکل ممکن و به شیوه های مناسب کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com

weblog: n-atah.blogspot.com

احزاب سازشکار کرد و انتخابات پیش رو

احزاب سازشکار و اصلاح طلب کرد با نزدیک شدن موعد انتخابات ۷ اسفند ۹۴ در مصاحبه ها و بیانیه های شان از موضع گیری صریح در مورد ماهیت انتخابات جمهوری اسلامی طفره می روند. برخی شان حتی نمی گویند که از دید آنها بالاخره بایستی در این انتخابات شرکت کنند یا نه؟ ولی در عین حال می گویند که تحریم فایده ندارد و یا مخاطب ندارد و مردم به هر حال شرکت می کنند و...

خالد عزیزی دبیرکل حزب دمکرات کردستان، در گفت و گو با تلویزیون کردی روداوو گفت: «تحریم و یا دعوت به شرکت مردم در انتخابات از سوی احزاب کرد، مانع از رفتن مردم به پای صندوق های رای نمی شود، بنابراین باید اجازه بدهیم که مردم تصمیم بگیرند که در انتخابات شرکت بکنند یا خیر؟»

دبیرکل حزب دمکرات کردستان، در این مصاحبه تلویزیونی همچنین به تشکیل فراکسیون نمایندگان کرد، در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی اشاره کرد و آن را تجربه خوبی دانست که می تواند قابل تکرار باشد. (به نقل از سایت رادیو زمانه)

بخش دیگری از این طیف با صراحت و وقیحانه تر شرکت در انتخابات را توصیه می کنند. یک عضو شورای رهبری جبهه متحد می گوید: «شرکت نکردن در هر مبارزه ای و از آن جمله مبارزه انتخاباتی، کنار کشیدن از میدان مبارزه و واگذار کردن صحنه به همان فرصت طلبانی است که شما از عملکرد آنها ناراضی هستید...» (همانجا)

یک نمونه دیگر از موضع در مورد انتخابات از سوی یک تشکل وابسته به پژاک است که می گوید: «از سوی دیگر، جامعه دموکراتیک و آزاد شرق کردستان کودار، بدون دعوت از مردم برای مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات پیش رو... از همه نیروهای اپوزیسیون و منتقدان حاکمیت خواستاریم تا ... از نامزدهای رد صلاحیت شده، صیانت به عمل آورند و تحقیر به هويت و موجودیت اراده مند خلق های ایران از سوی نظام سلطه ولایت فقیه و سپاه پاسداران را محکوم نمایند». (همانجا) تاکید از ماست.

گویا معلوم نیست که نامزدهایی که پژاک در مورد آنان سخن می گوید چه موضعی داشته اند. مگر نه اینکه هر کس که بخواهد کاندید شود بایستی التزام عملی به ولایت فقیه داشته باشد؟ نکند منظور پژاک امثال جلالی زاده است که کارنامه دفاعش از جمهوری اسلامی طی چند دهه و حتی مباحث به شهید دادن بر علیه نیروهای پیشمرگه بر همگان آشکار است. به نقل از سایت رادیو زمانه می خوانیم: «جلالی زاده که دو دوره نماینده مجلس بوده است، پنهان نمی کند که به ولایت فقیه ملتزم نیست و می گوید: چون ولایت فقیه برآمده از امامت است، هر اهل سنتی بگوید من معتقد و ملتزم به ولایت فقیه هستم دروغ می گوید.»

یک تشکل زنان وابسته به پژاک اعلام می کند که با کارزار مبارزه برای تغییر چهره مردانه مجلس موافق است و آن را مثبت می داند. این یعنی شرکت در انتخابات مجلس و تبلیغ برای شرکت در آن. در مورد به اصطلاح کارزار برای عوض کردن چهره مردانه مجلس واضح است که به فرض اینکه تعداد بیشتری زن وارد مجلس ارتجاعی شوند، هیچ تغییری مثبتی در وضعیت زنان جامعه صورت نخواهد گرفت. وارد شدن زنان مرتجعی مانند فاطمه آلیا به مجلس تغییر مثبتی در زندگی زنان ایجاد که نکرد هیچ قوانین ارتجاعی بیشتری علیه زنان نیز مثل قانون ازدواج با فرزند خوانده و غیره نیز تصویب شد!

رفرمیستها در عین حال اشاره به مردمی نمی کنند که انتخابات حکومت را تحریم کرده اند. بلکه بیشتر تلاش می کنند که بگویند چون رد صلاحیت های گسترده صورت گرفته پس این انتخابات دمکراتیک نیست. این را هم جبهه متحد کرد و اصلاح طلبان کرد می گویند هم جریان وابسته به پژاک یعنی کودار و هم حزب دمکرات به رهبری خالد عزیزی. این نیروها بر این واقعیت بارها تجربه شده خط بطلان می کشند که بطور کلی در نظام سرمایه داری (در ایران و جهان) از طریق انتخابات هیچ تغییر اساسی در زندگی مردم صورت نمی گیرد و انتخابات صرفا ابزاری است که از طریق آن طبقات حاکمه سرمایه دار روابط میان خودشان را تنظیم می کنند و ربطی به منافع

پرولتاریا و زحمتکشانش ندارد. می گویند که اگر فلان و بهمان شرط صورت بگیرد (مثلا نمایندگان کرد کمتر رد صلاحیت بشوند) در انتخابات شرکت می کند. مثلا عبدالله مهتدی در مصاحبه با آقای ملکوتی در تلویزیون روژ هلات گفت که «تحریم انتخابات فریضه نیست و گاهی می شود شرکت کرد...». آقای مهتدی و هم فکراش در پژاک و حزب دمکرات و ... ادعای انقلاب و کمونیسم ندارند و کارشان شده تبلیغ سازش و کسب امتیاز از طریق تحمیل برخی مطالبات به جمهوری اسلامی. خصوصیات کلی خط سیاسی شان اینست که می گویند بایستی یکسری مطالبات را مطرح کرد و آن زمان که جمهوری اسلامی نتوانست آن را بر آورده کند بایستی مردم را دعوت کرد که اعتراض کنند و برخی اوقات به خیابان بریزند البته نه برای انقلاب کردن و از میان بردن ریشه ستم و استثمار بلکه برای «دمکراتیزه کردن حکومت».

از دید مهتدی که راه سازش با سرمایه داری و امپریالیسم را به پیش گرفته، انقلاب و کمونیسم دیگر منسوخ شده است و بایستی مثل حکومت اقلیم کردستان عراق واقع بین بود و با امپریالیسم سازش کرد و تلاش نمود که حکومت هایی ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی را اصلاح کرد. به همین خاطر چپ و راست از «دست آوردهای اقلیم کردستان» دم می زند. یعنی جایی که اکثریت مردم بخاطر بیش از یک دهه حاکمیت احزاب ارتجاعی کرد و امپریالیسم در فقر و فلاکت بسر می برند و نابرابری طبقاتی بیداد می کند.

برخی می گویند خوب حرف های شما درست است ولی تحریم چه فایده دارد؟ در جواب به این سؤال بایستی گفت که بحث ما این نیست که مردم صرفا از رای دادن و شرکت در انتخابات خود داری کنند و در خانه هایشان بنشینند. بحث اینست که بایستی با افشاگری از ماهیت سیستم و متشکل کردن و سازماندهی و به راه انداختن جنبشی برای انقلاب فرایند انقلاب را تسریع کنیم. انقلابی کمونیستی که ریشه استثمار و ستم را بخشکاند. ■

کاوه اردلان

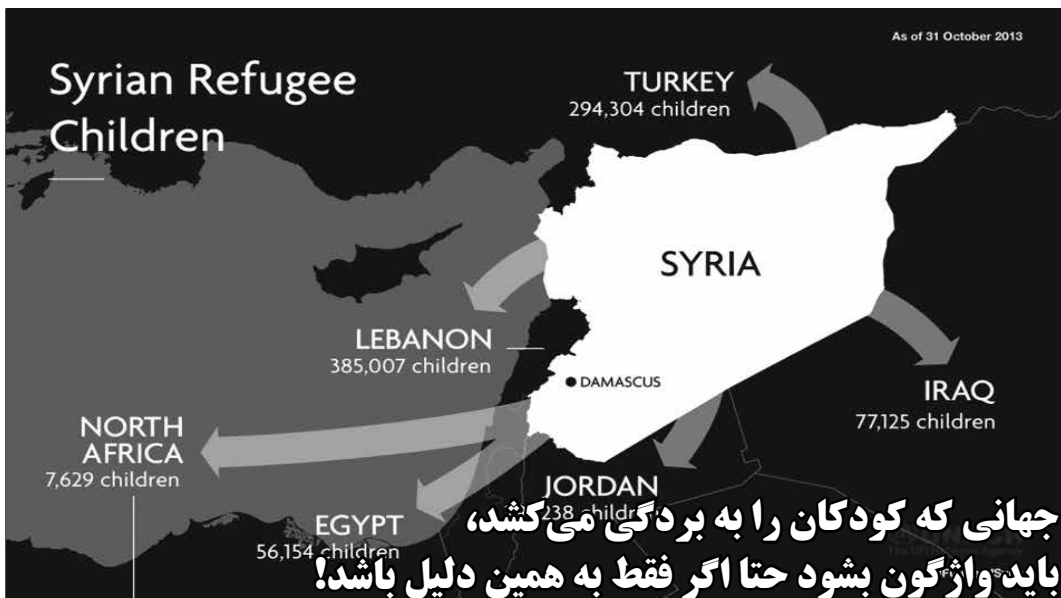
■
 طبل جنگ می غرد و می غرد.
 ندا سر می دهد: آهن ها را فرو
 کنید در زندگی.
 از تمام کشورها
 برده در برابر برده
 به فولاد سرنیزه هم را می درند.
 به چه دلیل؟
 زمین پاره های
 گرسنه
 و لخت.

بشریت در حمامی از خون دود
 می شود
 تنها چون کسی
 در جایی
 تصرف آلبانی را هوس کرده است.
 کینه در جلد آدمیان فرو رفته،
 انفجار از پس انفجار زمین را
 می درد
 فقط برای آنکه
 کسی
 تسخیر بسفور را طلب کرده است.
 همین روزها
 پیکر جهان دیگر
 یک دنده سالم هم نخواهد داشت.
 روحش بیرون کشیده و
 در زیر پاهای او خواهد شد.
 فقط برای آنکه کسی
 دراز کرده
 دستش را بر بین النهرین.

چرا
 چکمه ای
 زمین را له می کند، می شکافد و
 در هم می ریزد.
 بر اوج آسمان جنگ چیست؟
 آزادی؟
 خدا؟
 پول!
 کی می خواهید برپا خیزید،
 تمام قد با شما هستیم
 تا زندگی تان را از چنگالشان
 بیرون کشید؟
 کی می خواهید سوال تان را بر
 صورتشان پرتاب کنید؟
 ما برای چه می جنگیم؟

ما یا کوفسکی

ما یا کوفسکی



جهانی که کودکان را به بردگی می‌کشد، باید واژگون بشود حتی اگر فقط به همین دلیل باشد!

پناهنده»، «حقی اقلیت های دینی و مذهبی» و... اما کدام‌شان در کجا کار کرده به ویژه هنگامی که پای منافع بزرگتر و استراتژیک در میان بوده است؟ با یک نظام روبرو هستیم که سراپا کارکرد خودش را دارد. منطق این نظام هرج و مرج غیر انسانی، کودک فروشی و استثمار را دیکته می‌کند. نظامی که بهره کشی انسان از انسان و کسب حداکثر سود در سلول های بنیادی اش نهفته شده، جز این نمی‌تواند عمل کند. ترمیم و مرهم گذاری کار نمی‌کند. هزار بار این را دیده ایم. چقدر دیگر باید بینیم و با چه بهایی؟

جمهوری اسلامی در کنار سایر تبهکاران دخیل در این جنگ ارتجاعی، مسئول این فجایع انسانی است. آن عده از مردمی که امنیت شان را در «سردار سلیمانی و ظریف» جستجو می‌کنند و «سُخ بختیاری» در کنار فرزندان‌شان شب را به روز می‌رسانند و آب دهان‌شان از برقراری «امنیت» توسط جمهوری اسلامی جاری شده باید بدانند که «خواب آرام‌شان» به قیمت مرگ و بردگی هزاران کودک دیگر تمام شده است. و اگر به شرافت و وجدان انسانی‌شان می‌نازند باید گفت: ببخشید! چیزی از شرافت و وجدان در این رویکرد شما مشاهده نمی‌شود. این رویکرد را تغییر بدهید!

به کارگران و مردم زحمتکشی که در این نظام نه امنیت شغلی دارند و نه امنیت جانی و با تردید و دودلی به این وقایع می‌نگرند، آن‌هایی که دل نگران از فراد، شب را به صبح می‌رسانند و احساس می‌کنند معادله «سردار سلیمانی و ظریف» ربطی به آنان ندارد، باید گفت: شما درست احساس می‌کنید. این معادله ربطی به ما ندارد. اما این کافی نیست. باید آگاه و متشکل بشوید. ترس و دودلی را کنار بگذارید. گسترده فکر کنید. فکر کنید که آن دختر یا پسر بچه سوری که در دریا غرق شده، به تجارت سکس کشیده شده یا همین الان در جایی دارد استثمار می‌شود، کسی مثل فرزند شماست.

اگر بتوانید این طور فکر کنید، اگر اینگونه فکر کنید و علیه اش کاری کنید، شک نداشته باشید که پتانسیل برای زیر و رو کردن این جهان زشت و پایان گذاشتن بر این دهشت و سازماندهی جهانی از نوع دیگر هزاران برابر خواهد شد. نه تنها شما که میلیون ها انسان هم سرنوشت با شما را خواهند شد. ■

رویا توانا

ناگهان دیدم که تنها هستم. خانواده ام با من نیستند. خیلی ترسیدم... دختر ۱۳ ساله ای می‌گوید: «داشتیم از مرز مجارستان رد می‌شدیم. می‌خواستیم به آلمان برویم... بعد پلیس مرزی گفت تو اونور، بقیه اونور. ناگهان دیدم که اونا منو از مادر جدا کردند. امروز من تنهام. نمیدونم خانواده ام کجان...»

رابطه‌ی پیچیده ای میان باندهای قاچاق انسان با باندهای تجارت سکس وجود دارد. سرمازدگی، آوارگی و بیماری تنها بخش کوچکی از تصویری است که مدیای امپریالیستی نشان می‌دهد. در آن زیرها تراژدی خوفناک‌تری جریان دارد: استثمار کاری و استثمار جنسی این کودکان.

در مقابل، نهادهایی درست شده از جمله نهادی با عنوان: «کودکان را نجات دهیم». تشکلات ان جی اوی که درون شان انسان‌های درستکاری مشغول به کار اند و می‌خواهند به بچه ها کمک کنند. می‌گویند: «این بچه ها با سرنوشتی به مراتب دردناک‌تر از سایر مهاجرین روبرویند... آدم‌هایی پیدا می‌شوند که ادعا می‌کنند عمو و دایی این بچه ها هستند ولی راست و دروغش را ما نمی‌توانیم بفهمیم...»

این نهادها پزشک و معلم و غذا به بچه ها ارائه می‌دهند. افرادی شریف اند. اما در چارچوب همین سیستم می‌خواهند مرهم بر زخم‌های مردم بگذارند. متوهم اند چون از «بالایی» ها یعنی همان هایی که مسئول این فاجعه اند، تقاضای کمک کرده و می‌گویند: «اتحادیه اروپا کنوانسیون حق کودک را امضاء کرده نباید در برابر این وضعیت کور باقی بماند...». اما از این قبیل کنوانسیون ها سالیان درازی است که دهها و دهها توسط امپریالیست ها امضاء شده است. «حقی کودک»، «حقی زنان»، «حقی

بدون آن که بدانند چرا و این داستان تلخ چه ربطی به آنان دارد. آن‌ها پیش از اینکه بتوانند مدرسه را به اتمام رسانده و شادی‌های کودکان را تجربه کنند، در زیر آوار یا دریا مرده و یا برده‌ی مناسبات وحشیانه‌ی حاکم شده اند.

کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگان و پلیس مرزی کشورهای اروپایی که گذرگاه پناهندگان سوری اند خبری هولناک می‌دهند: «بیش از ۱۲ هزار کودک و نوجوان سوریه ای در جریان جابجایی و فرار و گذر از سوریه به منطقه ای دیگر، ناپدید شده اند... این کودکان یا به بردگی کاری یا به بردگی جنسی کشانده شده اند... اکثر این کودکان و نوجوانان پس از رسیدن به اروپا و معرفی شدن به نهادهای قانونی، ناپدید شده اند. فقط بیش از ۱۰ هزار بچه در اروپا گم شده اند». پلیس اتحادیه اروپا (یورو پول) می‌گوید: «نگران هستیم که بیشتر این بچه ها به تجارت سکس و یا بردگی کاری برده شده اند... می‌گویند به شواهدی دست پیدا کرده‌اند که حکایت از درست شدن شبکه های جنایتکارانه می‌کند که از سال ۲۰۱۴ و پس از شروع فاجعه فرار انسانی از سوریه به راه افتاده و مشغول تجارت سکس شده اند.

فعالین حقوق کودک خبری تکان دهنده می‌دهند: هزاران تن از این کودکان «ناپدید» شده همین اکنون در کارگاه های دوزندگی و نساجی در ترکیه مانند بردگان به بیگاری گماشته شده اند. این کودکان را به زور از خانواده های‌شان جدا کرده اند. در مجارستان ده ها نوجوان مصاحبه کرده و گفته اند که پلیس مجارستان آن‌ها را از خانواده جدا کرده و مجبورشان کرده مسیر دیگری را بروند. یکی از این نوجوان ها می‌گوید: «نمی‌دانم چی شد و چکار باید بکنم.

جنگ در خاورمیانه که در سوریه متمرکز شده، جنگی ناعادلانه از هر چند سوی آنست. ائتلاف جهانی امپریالیست ها بمباران های دیوانه وار شهر حلب و بیمارستان ها توسط جنگنده های روسیه، بمباران های ارتش ترکیه و سرکوب مناطق کرد نشین در میان مذاکرات جاری در شهر منبج، حمایت نظام تبهکار جمهوری اسلامی از بشار اسد فاشیست، جریانات بنیادگرای جنایتکار مانند داعش و هم صنف های شان... همگی بیان کننده ماهیت ارتجاعی و ناعادلانه این جنگ است.

در یک سو اتاق کنفرانسی را می‌بینیم که یقه سفیدهای نظم کهنه جهانی و وحوش گرد آمده و سرنوشت میلیونها انسان را بوالهوسانه به بازی برد و باخت گذاشته اند، و سوی دیگر ده ها هزار انسان را می‌بینیم که از خانه و کاشانه آوار شده، زیر بمباران ها نابود شده، در مرزهای کشورهای مختلف سردرگم و بی پناه شده، در دریایی بی‌رحم مرده اند.

این تصاویر باید هر انسانی را به فکر در بیاورد. به تکان در بیاورد. او را وادار به حرکت و کاری علیه این باندهای چندگانه جهانی بکند. در غیر این صورت باید به انسان بودن خود شک کند.

سوریه ۲۲ میلیون جمعیت داشته که بیش از ۱۱ میلیون نفر آن تا امروز تحت تاثیر این جنگ قرار گرفته اند. در میان این مردم بیش از ۲ میلیون کودک قرار دارند. «تحت تاثیر» واژه ای نرم و بی آزار است و قادر نیست رنج و دربدری مردم را بیان کند. دامنه فاجعه گسترده تر از گرسنگی و سرمازدگی در مرز ترکیه و سوریه و مرزهای دیگر است. با یک تراژدی همه جانبه انسانی روبروئیم. بیش از یک سوم مهاجرینی که در طول این جابجایی بزرگ انسانی مرده اند را کودکان تشکیل می‌دهند.

A major new work by
Bob Avakian
 Chairman of the Revolutionary Communist Party, USA

**THE SCIENCE, THE STRATEGY, THE LEADERSHIP
 FOR AN ACTUAL REVOLUTION,
 AND A RADICALLY NEW SOCIETY
 ON THE ROAD TO REAL EMANCIPATION**

Read now

نوشته زیر بخشی از سخنرانی باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا است که در تابستان سال ۲۰۱۵، در میان جمعی از هواداران آن حزب و برخی افراد درون کلپ انقلاب انجام شده است و بعدا به شکل یک کتاب تحت عنوان: «علم، استراتژی، رهبری، برای یک انقلاب واقعی، و جامعه بنیادا متفاوت، به سوی رهایی حقیقی» منتشر شده است. این بخش در مورد انتخابات ریاست جمهوری پیش رو در آمریکا است ولی در مورد انتخابات ایران نیز کاربرد دارد.

قربانیان سفیهانه فریب و خودفریبی

حال اجازه بدهید مستقیما به قلب این سخنرانی بپردازیم. اجازه بدهید با یک نقل قول از لنین که نه تنها اهمیت زیادی به شکل عمومی دارد، بلکه به جهان امروز نیز خیلی مرتبط است آغاز کنم:

«مادام که افراد فرا نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند، در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خودفریبی بوده و خواهند بود. طرفداران رفوم و اصلاحات تا زمانی که پی نبرند که هر مؤسسه قدیمی، هر اندازه هم بی‌ریخت و فاسد به نظر آید متکی به قوای طبقه‌ای از طبقات حکمفرماست، همواره از طرف مدافعین نظم قدیم تخمین می‌گردند.» (سه منبع و سه جزء مارکسیسم-لنین)

این نقل قول بسیار پر اهمیت از لنین است. اجازه بدهید در آن عمیق تر شویم. از جمله اول آغاز کنیم: «مردم در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خودفریبی بوده و خواهند بود». توجه کنید که می‌گوید، «قربانیان فریب و خود فریبی». به عبارت دیگر مردم تا زمانی که منافع این یا آن طبقه را پشت تمام

عبارات سیاسی و مذهبی، اظهارات و سخنان جستجو نکنند فریب می‌خورند و خود را فریب می‌دهند. و حال می‌توانید مصداق این حرف را در مورد انتخابات جاری ببینید. منظورم، شعبده بازی است که حول و حوش انتخابات بورژوازی و کارزاری که برایش راه انداخته اند را ببینید. این روزها امکان ندارد تلویزیون را روشن کنید و چهره و حرف های افرادی مانند «دونالد ترامپ» را نبینید. مرتبا می‌شنوید: «هیلاری کلینتون» شرکت می‌کند یا نه؟ و «برنی ساندرز» چطور؟ انگار همین هفته آینده قرار است انتخابات برگزار شود. در حالیکه بیش از یک سال به برگزاری آن مانده است. اما آنان می‌خواهند شما فکر کنید همه این ها به خاطر شماسات و این ها دارند جان می‌کنند که شما را نمایندگی کنند! اما واقعا آنان چه چیزی را نمایندگی می‌کنند؟ آنان طبقه حاکمه ای را نمایندگی می‌کنند که بر شما، بر توده های مردم حاکمیت می‌کنند.

آنان بیرحمانه گزافه گویی می‌کنند و برای احراز مقام در نظامی که عمیقا و واقعا جنایتکار است و مقام جهانی در استثمار و ستم دارد، رقابت می‌کنند. اما مردم این تحلیل را ندارند و آن را به رسمیت نمی‌شناسند، نه به خاطر این که این تحلیل واقعیت ندارد. بلکه همانگونه که در عبارت داهیانه لنین گفته شده به خاطر این است که که یاد نگرفته اند، منافع طبقه حاکمه را در پشت این این ماجرا ببینند. آنان قربانیان احمقانه فریب و خود فریبی هستند.

ضرب المثلی هست که جورج بوش هم آن را با لکنت زبان بیان می‌کرد و درستش این است: «مرا یک بار فریب بدهی شرم بر تو، بار دیگر فریب بدهی شرم بر من». اما این عبارت حتی فراتر از این ها می‌رود، به این خاطر که نه تنها آنان مردم را دوباره با فرایند انتخاباتی فریب می‌دهند، بلکه آنان در حالیکه شما را فریب می‌دهند به شما می‌گویند که در حال خر کردن شما هستند!

داشتم به حرفهای تحلیل گری به نام «جاناتان آلتز» که در شبکه «ام اس ان بی سی» بود گوش می‌دادم. او داشت در مورد انتخابات حرف می‌زد. می‌گفت همه می‌دانند قرار نیست «برنی ساندرز» کاندیدا بشود، اما او می‌تواند شور و علاقه مندی ایجاد کند و آنگاه این شور کمک زیادی به «هیلاری کلینتون» خواهد کرد. آنان دارند به شما می‌گویند که در حال انجام این کار هستند و چگونه دارند روی مخ شما کار می‌کنند.

پس شرم بر شما باد اگر متوجه این امر نمی‌شوید. خود فریبی هم وجود دارد و بعضی ها نمی‌خواهند این را درک کنند که دارند خرشان می‌کنند.

یک بار در صحبت هایم گفتم که این لیبرال ها دچار مشکل اودیپال هستند. «اودیپوس» شخصیتی در افسانه یونانی بوده که آخرا لمر بدون اینکه بداند با مادر خودش می‌خوابد. و آنگاه که می‌فهمد چه خطایی کرده چشمهای خودش را با چاقو در می‌آورد. بنابراین من گفتم که لیبرال ها دچار عارضه اودیپال هستند. این به این خاطر نیست که می‌خواهند با مادرشان بخوابند و آنگاه چشمانشان را عامدانه کور کنند. آنان آنقدر چشمانشان را بر واقعیت هایی که در دنیا می‌گذرد می‌بندند که چشمانشان کور می‌شود. این مسئله واقعی در مورد لیبرال هاست.

پدیده دیگر پدیده ای است که من آن را پدیده «فیشر - پرایس» می‌نامم. شاید با کمپانی «فیشر - پرایس» آشنا باشید. شرکت سازنده اسباب بازی بچه ها است. آنان یک دست چایخوری اسباب بازی دارند و بچه ها دور هم جمع می‌شوند و وانمود می‌کنند که مهمانی چای دارند، در حالیکه در چایخوری ها چای موجود نیست. یا کامیون های کوچک می‌سازند و بچه های کوچک وانمود می‌کنند که دارند آن را در بزرگراهی می‌رانند و آن ها دارند در کامیون هایشان بازی می‌کنند. خوب حالا شما منظوم را از طبقه حاکمه «فیشر پرایس» فهمیدید. تلویزیونتان را روشن می‌کنید و برنامه ای مانند «بیل

ماهر» را می‌بینید که در آن هنرپیشه ای مانند «آک مالدوین» دارد سخن پراکنی می‌کند و می‌گوید «این کاری است که ما در عراق بایستی انجام دهیم». بابا منظورت از «ما» چیه؟! مردم سفید؟ شما که این کشور لعنتی را اداره نمی‌کنید که می‌گوی «ما»! این آدم های هالیوودی می‌آیند طوری حرف می‌زنند که انگار در حال تعیین سیاست برای سیاستمداران هستند. از آنان می‌خواهند که چشم خود را بر این واقعیت ببندند که سیستم (نظام) تعیین می‌کند که سیاست مداران چه کاری انجام بدهند. آن نوع آدم ها فقط با اسباب بازی «فیشر پرایس» بازی می‌کنند و وانمود می‌کنند که نقشی در پیشبرد حکومت دارند.

نقش رسانه ها هم در این میان خیلی مهم است. بخصوص رسانه های «خبری». این ها محملی برای ارائه اطلاعات در مورد امور مهم جامعه و جهان به مردم نیستند. و «عینی گرا» (ابژکتیو). بدین معنا که واقعیت را همان گونه که هست ارائه کنند نیز نیستند. این ها «مطبوعات آزاد»، بدین معنا که تحت کنترل منافع قدرتمندان نباشند نیز نیستند. این ها در واقع ماشین تبلیغاتی طبقه حاکمه سرمایه داری- امپریالیستی هستند. این صرفا «عبارت پردازی» نیست. بلکه امری است که به وضوح می‌شود آن را بر پایه تحلیل علمی از این رسانه ها ثابت کرد. مثلا بر پایه تحلیل علمی از مدیای خبری می‌توان ثابت کرد و ثابت شده است. معلوم است که چه کسانی صاحب آن رسانه ها هستند و یا توسط چه کسانی کنترل می‌شوند. معلوم است که آنان با ارائه اطلاعات به مردم (یا ندادن اطلاعات) چگونه مسائل را تحریف یا به اصطلاح «مدیریت» می‌کنند. و این امر چه ربطی به روابط پایه ای در جامعه دارد. اما مردم تا زمانی که فرا نگیرند که منافع این طبقه حاکمه را در پشت مدیا و کلیه نهادهای مهم جامعه ببینند، این واقعیت را نخواهند دید و نخواهند فهمید که مدیا با چه طرقی عمل می‌کند و درک مردم از مسایل را شکل می‌دهد.

می‌توان پدیده مشابهی را در اموری مانند محیط زیست دید. یک عده می‌آیند و افشگری بسیار خوب و همه جانبه ای از وضعیت اسفبار محیط زیست انجام می‌دهند و بسیار زنده و مصور نشان می‌دهند که وضع بسیار وخیم است و دارد به مرحله ای می‌رسد که شاید ترمیم لطماتی که به محیط زیست خورده است غیرممکن باشد. بعد یک دفعه شروع به حرف هایی می‌کنند که انگار هرچه قبل از آن گفته اند بی معنی است. مثلا می‌گویند، «اگر فلان چیز بازیافت بشود یا مردم بروند خودرو برقی هابیرید

ادامه در صفحه آخر

هشتم مارس (روز جهانی زن) گرامی باد

علیه نظام طبقاتی مردسالار،

علیه خشونت بر زنان و زن ستیزی در سراسر دنیا،

علیه حکومت دینی و ارزش ها و قوانین تبعیض آمیز شرعی و مدنی،

علیه حجاب اجباری و گشت ارشاد،

علیه امپریالیسم و بنیادگرایی دینی،

علیه فرودستی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان متحدانه مبارزه کنیم!

۸ مارس روز مبارزه ی جهانی زنان علیه نظام ستمگر سرمایه داری پدرسالار است. یادآور روزی که زنان کارگر در نیویورک با اعتصاب دلاورانه شان، زمینه ساز مبارزه ی متشکل زنان در جهان شدند. یادآور تلاش رهبران کمونیست برای جهانی کردن این روز و فراگیر کردن درس های مبارزه و مقاومت زنان در ابعادی بین المللی است. ۸ مارس یادآور مبارزه ی قهرمانانه زنان ایران در اولین ۸ مارس پس از روی کار آمدن ضدانقلاب جمهوری اسلامی علیه حجاب اسلامی است. یادآور ۳ دهه مبارزه، سرکشی و تسلیم نشدن زنان در برابر سرکوبگری و قوانین قرون وسطایی نظام زن ستیز جمهوری اسلامی است.

۸ مارس روز اندیشیدن، جنگیدن، راهگشایی در مسیر رهایی زنان از چنگال نظم ارتجاعی پدرسالار حاکم است.

۸ مارس را به روز مبارزه متحدانه علیه دولت جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل کنیم!

۸ مارس را به روز بحث و جدل و ارتقای آگاهی و درک از جنبش زنان و مسیر رهاییبخش انقلاب کمونیستی تبدیل کنیم!

۸ مارس را به روز افشای نظام ضد زن حاکم بر جهان، به روز مرور و یادگیری از مبارزات زنان در تمام جهان و همبستگی بین

المللی تبدیل کنیم!

«آتش»



واقعیت کمونیسم

بخزند مساله حل خواهد شد»، یعنی همان مساله ای که تا یک دقیقه پیش با چیزهایی که می‌گفتند معلوم است که با این اقدامات غیرقابل حل است. اما

این ها خودشان را گول می‌زنند زیرا قادر نیستند نگاهشان را به بیرون از حصارهای سیستم موجود بیندازند. یا نمی‌خواهند به آن فکر کنند. بنابراین همانگونه که لنین به روشنی گفت، این طرفداران رفرم

و بهبود وضعیت، قربانیان همیشگی فریب و خود فریبی خواهند بود. مادامی که آن ها در این چارچوب باقی بمانند همواره توسط مدافعین نظم کهنه کهنه فریب خواهند خورد زیرا درک نمی‌کنند که هر نهاد

کهنه هر چقدر هم که وحشی و پوسیده باشد، توسط نیروهای طبقه حاکمه حفظ می‌شود.

«آتش»